



## ● معصومه مهرابی دانشجوی دکتری زبان‌شناسی

نادقیق از مفهوم خنده و عمل خندیدن لازم باشد. اگرچه ما می‌دانیم که یافتن تعریفی که قبولی عام یافته باشد درباره این موضوع دشوار است و حتی ناممکن، اما بازنگری تعاریفی که دیگران از این مفهوم ارائه داده‌اند نه به روشن شدن این مفهوم بلکه به آشکار شدن تفاوت‌هایی منجر می‌شود که ما در بخش‌های بعدی این مقاله سعی در توضیح آنها داریم و آن چیزی نیست به جز تعیین خط مرز طنز، هجو و هزل.

طنز و هجو و هزل اگرچه می‌توانند از لحاظ محتوا شامل شدیدترین واقعیت‌های وجود و حیات آدمی باشند، اما هدف همه آنها این است که ما را به خنده یا دست‌کم تبسم وادارند. تبسم نیم‌خند است یا از توابع آن، ولی خنده چیست؟ بسیاری از روان‌شناسان گفته‌اند که انسان برای این می‌خندد که به او احساس تعجب دست می‌دهد. ولی این موضوع را پیچیده‌تر می‌کند زیرا اگر این گونه است چرا انسان از تعجب می‌خندد و به گریه نمی‌افتد؟ اوضاع و احوال و شرایطی که خنده را به وجود می‌آورد قرن‌ها

در این مختصر سعی بر آن است که ویژگی‌های اساسی طنز را - که به‌زعم نگارنده مقاله شامل ویژگی‌های کلامی، زبانی، طرحی و ساختاری یک برنامه طنز می‌شود - در رسانه غیردیداری‌ای چون رادیو بررسی کنیم. به این منظور در ابتدا به تعریف این مفهوم می‌پردازیم که اساساً خنده چیست و یک موضوع باید چگونه باشد تا ما را به خنده بیندازد. سپس به دلایل گرایش به طنز و هزل و شوخ‌طبعی اشاره خواهد شد. سعی خواهد شد تفاوت میان طنز، هزل و هجو مشخص و تعریف دقیقی از هر یک ارائه شود. در نهایت به نقد و بررسی یکی از برنامه‌های رادیویی طنز که به نظر نویسنده در زمره بهترین و موفق‌ترین برنامه‌های طنز رسانه‌ای است خواهیم پرداخت.

مقدمه

به نظر می‌رسد که در همین ابتدا ارائه تعریفی هرچند نارس و

موضوع بحث بسیاری از دانایان بوده است. درباره اینکه «مطلب خنده آور» چیست نظریه های گوناگونی ارائه شده است اما هیچ یک پذیرفتنی نبوده است. به طور مثال ارسطو می گوید: «خطا یا نقصی که دردناک یا نابودکننده نیست، موجب خنده می شود.» هابس گفته: «احساس ناگهانی تفوق، خنده می آورد.» کانت گفته است که: «حالت فشار یا انقباضی که ناگهان به هیچ تبدیل شود، خنده آور است.» شوپنهاور گفته است: «هر بیانی که در او ناسازگاری باشد، خنده انگیز است.» از همه تعاریفی که برای خنده ارائه شده است این نکته برمی آید که:

«خنده به جوش آمدن خون است بر اثر اینکه انسان چیزی را می بیند یا می شنود که او را سرگرم می کند؛ و اگر او نتواند توانایی خود را در جهت ارتباط آن وضع با اندیشه های خود به کار ببرد، خنده بر او غالب می شود» (حلبی، ۱۳۶۴: ۶۱-۶۰).

شیوه هایی که برای خندانند دیگران از آنها استفاده می شود عبارتند از: تحقیر، تشبیه به حیوانات، قلب اشیاء و الفاظ، تحامق یا کودن نمایی، خراب کردن سمبل ها، ستایش اغراق آمیز و نامعقول تحکم، نفرین یا دشنام (همان).

## تاریخ مختصری از طنز و طنزنویسی در ایران

با مرور و گذر در کتاب های تاریخ می بینیم که بیشتر سلاطین ما و عموماً سلاطین عالم، مرد یا زنی یا مردان و زنانی را در دربار خود نگه می داشتند که سخنان شوخ و دور از ادب و حتی شرم انگیز می گفتند و حاضران را می خندانند. گاهی این سخنان تند مایه بخشش گناهان، و کمتر زمانی مایه کشتار بی گناهان می شده است. این شوخ طبعان را در دربارها یا مجالس با واژه حقرات آمیز «دلک» یاد می کردند. گاهی که به سبب محبوبیت یا تندی زبان او یا شمشیر برآن سلطان از او می ترسیدند، او را «ندیم» می نامیدند. در تاریخ ایران دیده شده است که برخی از این گروه ها از هر وکیل و وزیری مقتدرتر بوده اند و گاهی به صدارت یا وزارت هم رسیده اند (برای مثال بنگرید به شرح احوال ایاز اویماق در تاریخ بیهقی).

اما به هر حال بزرگان مذکور، روز از دلک و دلکی بیزار بودند و شب او را و کالای او را با جان و دل خواستار. این نیز نوع دیگری است از اخلاق طبقات ممتاز و ریا و سالوسی این طبقه که عبید زاکانی و حافظ و بسیاری از سخن گستران ما در انتقاد آنها سخن گفته اند. در کتاب های ادب قدیم ما چیز مهمی درباره واژه هایی چون طنز و هجو و هزل به چشم نمی خورد. حتی در **دائرة المعارف اسلام** که کم و بیش فرهنگ اسلامی را به طور عینی و با چشم نسبتاً باز و بی تعصب بررسی کرده است، جز درباره «هجاء» چیزی نوشته نشده است. اگر هم چیزی در متون ادب فارسی به چشم می خورد بسیاری از اوقات مشتبه و درهم است. چنانچه در شعر معروفی که سلمان ساوجی در تعریض عبید زاکانی

گفته است، هجو را به جای هزل به کار برده است درحالی که ما می دانیم عبید کسی را از هجو و دشنام خود بی نصیب نگذاشته بلکه زمین و آسمان را از روحانی نما و صوفی نما و زاهد و مفتی و محتسب گرفته تا بازاریان و درباریان و پزشکان و مفتخواران بی انصاف و همه گروه هایی را که به نحوی بر گردن مردم سوار شده اند و سوء استفاده می کنند، و نیز آداب و عادات ناپسند و خرافات و نادانی ها را به باد انتقاد گرفته است (همان: ۱۶-۱۵).

اما بسیاری از نمونه های طنز و هجو و هزل را در متون ادبی گذشته می توان یافت. به طور مثال در کتاب **قابوسنامه** نوشته امیر عنصرالمعالی کیکاوس بن اسکندر بن قابوس و شمگیر، نمونه هایی از طنز دیده می شود. به علاوه نویسنده در جایی از کتاب که درباره رسم شاعری توضیح می دهد برخی ویژگی های هجو یا هجاء را هم برمی شمرد. حتی در کتاب های جدی تری چون **اسرار التوحید**، نوشته محمد بن منور هم می توان نمونه هایی از طنز را یافت. از دیگر آثاری که می توان نمونه هایی از طنز و هجو و هزل در آنها یافت می توان این آثار را برشمرد: **کلید و دمنه، مثنوی معنوی، رستم التواریخ**. در دوره جدید هم علی اکبر دهخدا را می توان پدر طنز جدید (از مشروطه به بعد) نامید. در اشعار برخی از شعرای معاصر هم گاهی طنز و هزل به چشم می خورد مثلاً در شعر نیما طنز و هزل هردو وجود دارند. اما در آن هجو نیست.

از سال ۱۳۱۸ ه.ق. یعنی یکصد سال پیش، که نخستین جریده فکاهی خارج از ایران به نام **شاهسون** به کوشش عبدالرحیم طالبوف و سیدمحمد شبستری چاپ شد تا امروز دست کم ۴۵۰ روزنامه، مجله، فصلنامه و سالنامه فکاهی در ایران به چاپ رسیده است که ذکر نام و فهرست آنها در این مختصر نمی گنجد اما از معروف ترین آنها **توفیق و گل آقا** را می توان نام برد.

## تفاوت میان طنز، هزل و هجو

کمندی عبارت است از بیان یا گزارش یا عرضه یک پدیده حیاتی، انسانی یا اجتماعی در سطحی فروتر از حقیقت و انواع آن عبارتند از طنز، هزل و هجو.

طنز و زیرمجموعه های آن قلقک دادن ارواح اعیان والا، فرزانه و فرهیخته به قصد آگاه کردن شادمانه آنهاست. زیرمجموعه های طنز عبارتند از: لطیفه، ظریفه، مطایبه، بذله، شوخی، تعریض و تجاهل العارف سقراطی.

هزل و زیرمجموعه های آن قلقک ارواح اشخاص معمول و میانه برای آگاه کردن شادمانه یا فقط خندانند آنهاست، که گاهی از حد می گذرد و تبدیل به نیشگون می شود. آنگاه پوست را می آزند و حتی آن را کبود می کند. زیرمجموعه های هزل عبارتند از: ذم شبیهه به مدح، مدح شبیهه به ذم، مزاح، ریشخند، تحکم، طعنه، کنایه، استهزا و سرزنش.

اما هجو و همه زیرمجموعه های آن تازیانه است و فقط

«پوست کلفت‌ها» از آن احساس قلقلک می‌کنند. زیرمجموعه‌های هجو عبارتند از: ژاژ، فحش، دشنام، بدگویی، ذم، بدزبانی، لودگی، چرندوپرند، لعن و طعن (موسوی گرمارودی، ۱۳۸۰: ۱۱-۱۰).

از ویژگی‌های ادبیات ایران خصوصاً، و ادبیات کشورهای ستمدیده و استبدادکشیده عموماً، رواج طنز و هجو و هزل و شوخی و مسخرگی در میان آنهاست. مردمی که نمی‌توانند به صراحت انتقاد کنند از راه سخنان دوپهلوی، غیرصریح و خنده‌آور و گاهی هم گزنده انتقاد خود را اظهار می‌کنند (حلبی، ۱۳۶۴: ۱۴).

انگیزه هجو، طنز و هزل نویسی همان اندازه پیچیده است که هیجاناتی که او می‌خواهد برانگیزد، و همان اندازه متنوع است که قالب‌هایی که با آن کار می‌کند تنوع دارد.

نخست باید گفت که هجاگوی، با نفرت شخصی، تحقیر و تفریح شرورانه برانگیخته می‌شود. البته او همواره این نکته را انکار می‌کند. او پیوسته اظهار می‌دارد که احساسات شخصی را از کار خود دور کرده است و همواره برای خیر و سعادت جمع می‌نویسد. ولی او همواره یک لجباجت جانگداز دارد اگرچه سخت می‌کوشد که آن را پنهان کند. این انگیزه با تحقیر آمیخته است اگرچه با ملایمت آن را به خنده برمی‌گرداند.

انگیزه دوم امری است که بسیاری از هزل‌گویان و هجونویسان بدان آشکارا اعتراف کرده‌اند. آنها می‌خواهند جنایت را رسوا و حماقت را مسخره کنند و تا می‌توانند آن را بکاهند یا از ریشه برکنند. انگیزه سوم را می‌توان انگیزه زیبایی‌شناسانه نامید. هر نویسنده یا هنرمندی از نوشتن یا ساختن نمونه‌های

مخصوص خود لذت می‌برد. او می‌خواهد مواد برگزیده خود را با مهارت به کار ببرد. هجو و هزل نمونه‌های پیچیده‌ای هستند.

انگیزه مهم دیگر انگیزه کمال‌جویی است. هجوگوی واقعیت را مورد انتقاد قرار می‌دهد و چنین می‌نماید که با امور آرمانی سروکار ندارد ولی در عمل می‌توان دریافت که طعن و استهزا برای چیست. برای این است که وضع اخلاقی افراد یا اجتماع نمی‌تواند او را راضی کند. او به دنبال وضعی بهتر می‌گردد و چون آن را در بنیادهای موجود نمی‌یابد، یا ارزش‌های مورد نظر خود را مورد حمله ارزش‌های فاسد یا تباه می‌بیند دست از دفاع از آنها برنمی‌دارد. از این نظر گفته‌اند: «هزل‌گوی یک ناکجآبادی است» و یا اینکه: «همه هجوگویان آرمان‌گرا هستند» (همان: ۵۳).

یک انگیزه ظاهری را هم نباید از یاد برد و آن اینکه هم در

شرق و هم در غرب، یکی از دلایل مهم گرایش به طنز و هجو و هزل و مسخرگی، نقص جسمی یا زشتی صورت یا کمبود روحی و نیز پذیرفته نشدن در مجامع بزرگان و همانندان آنان است. یعنی چون این گروه می‌بینند که اجتماع آنها را جدی نمی‌گیرند، آنان نیز مردم و اجتماع و نهادهای آن را جدی نمی‌گیرند و بدانها دهن کجی می‌کنند. تعداد نسبتاً زیادی از هجوگویان و هزل‌نویسان با احساس دردانگیزی از حقارت شخصی، ناعادلتی اجتماعی، اخراج شدن از زمره طبقه ممتاز اجتماع دست‌به‌گریبان بوده‌اند. در اسلام و ایران هم وضع به همین منوال بوده است.

### یکی از ویژگی‌های ادبیات ایران خصوصاً، و ادبیات کشورهای ستمدیده و استبدادکشیده عموماً، رواج طنز و هجو و هزل و شوخی و مسخرگی در میان آنهاست. مردمی که نمی‌توانند به صراحت انتقاد کنند، از راه سخنان دوپهلوی، غیرصریح و خنده‌آور و گاهی هم گزنده انتقاد خود را اظهار می‌کنند.



جاحظ بسیار بدمنظر بود و به قول یکی از نوکرانش با خدا نیز محاجات می‌کرد. او در آینه می‌نگریست و می‌گفت: «سپاس خدای را که ما را آفرید و به بهترین صورت آفرید» (همان: ۵۵).

### برخی ویژگی‌های زبانی طنز

هر متن گفتاری یا نوشتاری طنزی بنا بر اینکه از چه رسانه‌ای (رمزگان دیداری یا شنیداری) ارائه شود، ممکن است ویژگی‌های زبانی خاصی را به خود اختصاص بدهد. اما به نظر می‌رسد که برخی از ویژگی‌های زبانی که در زیر به آنها اشاره می‌شود در همه آنها ثابت است.

یکی از این ویژگی‌ها استفاده از پیش‌انگاری‌های معنایی است

و پیش‌انگاری زمانی مطرح می‌شود که مخاطب بتواند از طریق و برحسب اطلاعات موجود در جمله به اطلاعات دیگری دست یابد. اینچنین حالتی معمولاً در لطیفه‌ها پیش می‌آید. برای مثال وقتی از برنامه **جمعه ایرانی رادیو ایران** می‌شنویم که: «عبدالبیزی توی حجره‌اش نشسته بود که ناگهان...» می‌توان بی‌درنگ دریافت که او یک اتاق کار دارد که در این برنامه با نام حجره خوانده می‌شود، ولو اینکه شنونده برای اول بار با این نام و چنین شخصیت فکاهی آشنا می‌شود.

از دیگر ویژگی‌های زبانی به کاررفته در غالب طنزها استفاده از تلویحات معنایی است. تلویح یا معنای ضمنی زمانی به وجود می‌آید که ما جمله خود را با پیامی بیش از آنکه می‌گوییم و به زبان می‌آوریم از اطلاعات مملو کنیم و به بیان بهتر بیش از آنکه می‌گوییم مراد و منظور کنیم. اگر استفاده از این راهکار و مکانیسم زبانی در طنز بیشتر از حد لازم خود باشد طنز کم‌کم از طنز بودن خارج می‌شود و به کنایه که یکی از زیرمجموعه‌های هزل است نزدیک می‌شود.

از دیگر خصایص زبانی اغلب طنزها استفاده آنها از لهجه‌های اجتماعی، گونه‌های زبانی جغرافیایی و تقلیدهای گویشی است که بیشتر در طنزهای گفتاری نمود پیدا می‌کند.

علاوه بر موارد بالا می‌توان به شیوه نمادپردازی از شخصیت‌های نمایشی در طنزهایی که در فواصل زمانی معین و به صورت ادواری ارائه می‌شوند اشاره کرد. در این باره باید گفت که هرچه این شخصیت‌های نمادین بیشتر پرورده شوند، جلوه نمادین آنها بیشتر تقویت می‌شود و مخاطب بیشتر از آنچه او در ذهن دارد آگاه می‌شود و در نتیجه این جنبه نمادین تقویت یافته کم‌کم به صورت یک شخصیت کمیک معروف درمی‌آید مانند شخصیت «آمیرزا» به مثابه فردی بخیل و خسیس.

## معرفی یک طنز رادیویی موفق

داده‌های این نوشته از اطلاعات گردآوری شده از برنامه **جمعه ایرانی** پخش شده از **رادیو ایران** در روزهای جمعه نهم، شانزدهم و بیست‌وسوم تیرماه ۱۳۸۵ گردآوری شده‌اند. به زعم نگارنده این برنامه طنز در زمره یکی از پربرترین و موفق‌ترین برنامه‌های طنز رادیویی است که از لحاظ ویژگی‌های زبانی، ساختاری، طرحی از استانداردها و معیارهای مورد نظر طنز و طنزنویسی پیروی می‌کند و هرگز از مرز طنز دور نمی‌شود تا به حد هجو و هزل تجاوز کند. در زیر سعی می‌شود که دلایل چنین ادعایی فهرست شود:

- زمان‌بندی مطالب ارائه شده در این برنامه به صورت بسیار معقول و متنوع است. به این صورت که زمانی از برنامه به پخش آگهی‌های بازرگانی، ارائه سؤال مسابقه، اعلام برنده‌های آن، تبلیغ برای شرکتی که مسئولیت حمایت مالی (اسپانسرشیپ) برنامه را

بر عهده داشته است و در این میان از بازخوانی لطیفه‌هایی که شنوندگان برای برنامه ارسال کرده‌اند دریغ نمی‌شود.

- ایجاد جارگون یا زبان خاصی که فقط مخصوص این برنامه است و آن هم از طریق نمادپردازی شخصیت‌هایی است مانند «چاخان الطوایف»، «بازار چاخانیست‌ها»، «ناصرخنگه»، «آقای میر»، «حاجی بهمنی»، «عبدالبیزی»، «کنجونی»، «چاخان بیگم» و... این برنامه در واقع از این طریق اقدام به ساخت واژه‌های مورد نیاز خود می‌کند و این خلاقیت نویسنده را نشان می‌دهد که ساخت واژه‌هایی چون «هوایمایی تأخیرایر» از این نمونه‌اند.

- ارائه نقدهای کوبنده به صورت تلویحی از وضعیت فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی ایران امروز که نمونه‌های آن را در شخصیت فرصت طلب «حاجی بهمنی» می‌توان دید.

- آگاهی نویسنده متن این برنامه از مسائل سیاسی و فرهنگی و اجتماعی ایران و جهان درخور ستایش است. نمونه این آگاهی در «تقویم تاریخ» دیده می‌شود.

- داشتن گوشه‌چشمی به گویش‌های ایران و گونه‌های جغرافیایی زبان فارسی از دیگر نقاط قوت این برنامه است. نمونه این توجه را می‌توان در آواز و ترانه‌خوانی به این گونه‌ها در خلال برنامه یافت (ترانه‌های بندری، کردی، لری و غیره).

- استفاده از فولکلور و آهنگ‌هایی که ریتم آنها برای مردم آشناست.

- مضامین لطیفه‌ها همان نقطه ضعف‌های فرهنگی ایران است. این برنامه در مقایسه با برنامه‌هایی مانند **جمعه به یادماندنی** که در همین ساعت از **رادیو تهران** پخش می‌شود موفق‌تر است، زیرا با موضوعات متنوع‌تری سروکار دارد و این در حالی است که برنامه مشابه آن فقط مثلاً به موضوع مهریه می‌پردازد.

- بیان پیام‌های زیبا و اخلاقی که شنوندگان از طریق اسم‌اس ارسال می‌کنند مانند: «مهم بودن خوب نیست، خوب بودن مهم است.»

- نمایش‌ها آنقدر صمیمی و بامهارت اجرا می‌شود که استفاده از جلوه صوتی را تحت الشعاع قرار می‌دهد و مخاطب را فقط به دنبال پیام می‌کشاند.

### منابع:

حلبی، علی اصغر (۱۳۶۴) **مقدمه‌ای بر طنز و شوخ طبعی در ایران**، تهران: پیک

روش، جنی (۱۳۸۵) «طنزنویسی در رادیو»، ترجمه معصومه امین، مجله **رادیو**، ش ۳۱

موسوی گرمارودی، سیدعلی (۱۳۸۰) **دگرخند: درآمدی کوتاه بر طنز و هزل و هجو در تاریخ و تاریخ معاصر**، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران

